

# انترناسیونال هفتگی

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-870 120 7768

# ۹۷

۲۴ اسفند ۱۳۸۰

۱۵ مارس ۲۰۰۲

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب

کمونیست کارگری

را بخوانید

## اعتراضات کارگران برق لامع و جهان چیت

صفحه ۴

### دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

### رادیو انترناسیونال

۴۱ متر - ۷۵۲۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

تلفن 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0044 208 962 2707

## جمهوری اسلامی حداقل دستمزد را ۲۳ درصد افزایش داد این تصمیم با اعتراضات سراسری کارگران پاسخ خواهد گرفت!

صفحه ۴

### حجاب هیچ کس "اختیاری" نیست



ثریاشهای

و انتخاب است.

انتخاب حجاب بعنوان پوشش برای زنان بالغ در محیط های اسلامی همانقدر اختیاری است که ماندن "داوطلبانه" زن در روابط خانوادگی پر از آزار و شکنجه! واقعیت این است که این مفاهیم در دنیای امروز معانی روشن و قابل درکی دارند. این مفاهیم را به سادگی نمی توان تابع ذهنیت این و آن فرد و گروه، تعبیر و تفسیر کرد. علیرغم این می بینیم که همین اندازه واقع بینی آنجا که صحبت از حقوق زنان در محیط های اسلامی است، بخاطر آوانس به مذهب، و به خاطر برخورد

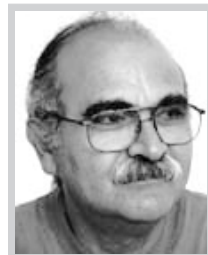
میتوان یافت که در طول زندگی اش ترس چوب و چماق محیط های اسلامی را بالای سر خود حس نکرده باشد. اینها شهروندان برخوردار از آزادی انتخاب نیستند، ترسیدگان از برق چاقو، محرومان از حقوق اجتماعی و فرودستان و منزوی شدگان جو ارباب و ترور حاکم بر محیط های اسلامی و جوامع مردسالار اند. صحبت از "اختیار" و "انتخاب آزاد" در ارتباط با بخش محروم و محکوم به انزوای محیط های اسلامی، حتی آنجا هم که از نظر حقوقی موجه باشد از زاویه زندگی واقعی، به سرخه گرفتن مفاهیمی چون اختیار

حجاب برای همه زنان، همه جا، بی چون و چرا، بد و سمبل حقارت و بردگی است. می گویند برخی زنان بزرگسال در کشورهای اروپایی و با حکومت های غیر اسلامی، خود "به اختیار خود" آن را بر سر می کنند. از نظر "حقوقی" این یک استدلال ظاهرا معقول است. اما در دنیای واقعی همه می دانند که کمتر زن بالغ محجبه ای هرگز در زندگی خانوادگی، "زناشویی" و اجتماعی طعم انتخاب آزاد در هیچ زمینه ای، پوشش، معاشرت، غذا و رفتار را چشیده است. کمتر زن بالغ و محجبه ای را

نژادپرستانه به متولدین محیط های اسلامی، به سادگی مخدوش و مبهم می شوند.

درک منطق تسلیم شدن زنان در محیط های اسلامی مشکل نیست. جایی که قتل های ناموسی

صفحه ۳



### رفراندوم، طرحی در مقابل جنبش سرنگونی

صفحه ۲

### کمپین گسترده حزب به مناسبت ۸ مارس در تاریخ مبارزات رادیکال مردم ثبت خواهد شد

جمعی آواز خواندند و رقصند، راهپیمائی و کوهنوردی کردند، در تجمعات مختلف سخنرانی کردند و قطعنامه صادر کردند، در امکان عمومی و در سطح بسیار وسیعی شعارنویسی کردند و در مراسمها شعار دادند، مردم برای رویارویی با حملات رژیم آمادگی داشتند و جاهائی که مزدوران جمهوری اسلامی قصد مزاحمت و متفرق کردن جمعیت را داشتند مقاومت کردند و بطرف مزدوران تخم مرغ پرتاب کردند. مردم بهمیگر گل دادند و شیرینی بخش کردند، و اطلاعیه ها و تراکتهای حزب کمونیست کارگری ایران در ابعاد خیلی وسیعی از چند روز قبل در اکثر شهرهای بزرگ تکثیر و توزیع شدند. امسال دومین سال بود که مراسم ها و تجمعات وسیعی به فراخوان حزب در شهرهای ایران

هشت مارس امسال روز اعتراض به حجاب و روز اعتراض به آپارتاید جنسی بود. در شهرهای مختلف ایران کمونیستها و فعالین جنبش رهائی زن حضوری قدرتمند داشتند. ویژگی حرکتها و مراسمهای ۸ مارس امسال وسعت و رادیکالیسم آن بود که بنحوی مستقیم و سمبلیک به حجاب و جداسازی زن و مرد حمله کرده بود. از تهران و کرج تا ارومیه و تبریز و از سنندج و مهاباد و دیگر شهرهای کردستان تا کرمانشاه و سمنان و سایر شهرهای ایران، باشکال گوناگون مراسمهای گرامیداشت روز جهانی زن برگزار شدند. در بعضی از این مراسم ها چادر را بعنوان بی حرمتی و بیحقوقی زن آتش زدند و یا زیر پا لگدکوب کردند، روسری و حجاب را از سر برداشتند و آنرا پرت کردند، دختران و پسران جوان

### حقایق هشت مارس امسال



### از سوئد تا تهران و سنندج

اصغر گریمی

asqar\_karimi@yahoo.com

میکند. حقایقی بیش از عرض اندام جنبش رهائی زن که این خود به تنهایی حقیقتی تاریخی و پر اهمیت است. در طول ۲۳ سال حکومت اسلامی جدال عظیمی هر لحظه و در همه جا، در خانه و مدرسه، در کارخانه و در خیابان جریان داشته است. از یکطرف تلاش سیستماتیک همراه

برخی رسانه ها میگویند امسال دومین بار در طول حیات جمهوری اسلامی است که مراسم های هشت مارس در ابعادی چنین وسیع برگزار میشود. اولی در سال ۵۸ قبل از سرکوبهای خونین و قلع و قمع مردم بود و این یکی ۲۲ سال بعد. پس از ۲۲ سال تحمیل مقررات اسلامی بر زندگی زنان، و بر کل جامعه.

و این حقایق زیادی را بازگو

صفحه ۴

صفحه ۴

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## رفراندوم، طرحی در مقابل جنبش سرنگونی

حمید تقوائی

مدتی است بخشی از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، چه راست و چه آنها که بخودشان چپ میگویند و همینطور در بخشهایی از حکومت جمهوری اسلامی بحثی تحت عنوان رفراندوم طرح میشود. معنی سیاسی این موضوع در شرایط سیاسی امروز ایران چیست و چه هدفی را دنبال میکند؟ بطور کلی و علی الاصول رفراندوم میتواند در شرایطی کار درست و روجلوئی باشد اما امروز کسانی که رفراندوم را مطرح میکنند دارند نوعی در برابر جنبشی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی پا گرفته، جنبش اعتراضی مداومی که آخرین نمونه اش مبارزه معلمان بود، میایستند.

انجام یک رفراندوم واقعی به شرایط و پیش شرطهایی نیازمند است. رفراندوم در شرایطی معنای سیاسی واقعی دارد که در جامعه حد معینی از آزادیها وجود داشته باشد، آزادی فعالیت احزاب، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی نشر عقاید، شرایطی که مردم با نظرات گروهها و احزاب و شخصیتهای سیاسی آشنا شده باشند، و معلوم باشد مشخصا چه سؤالی در رفراندوم طرح میشود و موضوع احزاب و نیروها و شخصیتها در مورد آن سؤال چیست. شرایطی که مردم بتوانند با روشنی و چشم باز در رفراندوم شرکت کنند و بدانند به چه رای میدهند. روشن است که امروز در ایران هیچیک از این شرطها وجود ندارد و اصلا مبارزه مردم بر سر اینست که این آزادیها بدست بیاید. در غیاب این شرایط رفراندوم یعنی این مبارزه برای آزادی را دور زدن و یا به بیان بهتر این مبارزه را مخدوش و تحریف کردن. رفراندوم موهومی که نه جمهوری اسلامی هیچوقت به آن رضایت میدهد و نه معنی و محتوای سیاسیش بر کسی معلوم است در واقع صرفا موضعی است برای اینکه صحبتی از مبارزه مردم در جهت

شعار کاملا ارتجاعی است که در برابر جنبش اعتراضی مردم و با هدف حفظ رژیم مطرح میشود. این نیروها رفراندوم را بعنوان یک تاکتیک مطرح میکنند. خودشان هم میدانند در اختلافی که برپا کرده اند رفراندوم حرف پوچی است ولی با اینهمه این شعار را مطرح میکنند تا بحیال خود از جناح رقیب امتیاز بگیرند. اگر واقعا کسی بخواهد نظر

مردم را بداند احتیاجی به رفراندوم ندارد. مردم در تنها شکل عملا ممکن "رفراندوم" در اختناق جمهوری اسلامی، یعنی در اعتراضات و شورش های شهری، نظیر شورش ۱۸ تیر، در مبارزات دانشجویان، در مبارزات زنان و در اعتراضات بیوقفه کارگران بارها و بارها به جمهوری اسلامی نه گفته اند. اگر هدف کسب نظر مردم است رفراندوم دیگر معنی ندارد. مردم با پاهایشان رای داده اند و گفته اند ما کل این رژیم را نمیخواهیم. مساله نامعلوم رای مردم نیست، مساله اینست که طیف نیروهای دخردادی طرفدار رفراندوم رای دیگری دارند. میخوانند رژیم را با کمترین تغییرات ممکن حفظ کنند، میخوانند خامنه ای را رام کنند و جمهوری اسلامی را نگهدارند. مردم در رفراندوم عملی و واقعی به کلیت رژیم نه گفته اند. اینها نمیخواهند بپذیرند و دقیقا بهمین دلیل است که شعار رفراندوم را طرح میکنند. این معنای واقعی سیاسی شعار رفراندوم در شرایط امروزست. یکی از استدلالاتی که در حمایت از رفراندوم طرح میکنند اینست که مردم باید بالاخره خودشان انتخاب کنند که چه حکومتی میخوانند. این موضع که طرفداری از آن از طیف نیروهای خواهان رفراندوم فراتر میروند در ظاهر خیلی دموکراتیک است ولی در واقع هیچ راهی بمردم نشان نمیدهد. وقتی از این نیروها میپرسید خواهان چه نوع حکومتی هستید جواب میشوند که "مردم باید خودشان انتخاب کنند"، ما خواهان "حکومت مردمی" هستیم، ما "نظام مردمسالار" میخواهیم. اینها همه حرفهای دهان پرکنی است برای اینکه هیچ نگوئیم. درست است مردم باید انتخاب کنند، اما چه چیزی را؟ این انتخاب وقتی معنی دارد که احزاب و سازمانهای سیاسی از قیل انتخابشان را کرده باشند. مردم برای انتخاب باید بدانند هر حزب و نیرویی چه میگوید و چه برنامه ای دارد. مردم تنها میتوانند

از میان آلترناتیوهای موجود انتخاب کنند. مردم میخوانند و حق دارند بدانند که هر حزب و نیروی اپوزیسیون اولاً چه نمیخواهد، یعنی چرا و تا چه حد با رژیم مخالف است و ثانیاً چه میخواند، یعنی میخواند چه تغییراتی بوجود بیاورد و خواهان چه نوع حکومتی است. مردم باید بدانند احزاب و نیروهای اپوزیسیون به مذهب چه نقلی دارند و در رابطه با حکومت مذهبی چه میگویند، نظرشان در باره ستم بر زنان و برابری زن و مرد چیست، آیا آزادی بیان و مطبوعات و تشکل و تحزب و اعتصاب را برسمیت میشناسند و یا در هر مورد قید و شرط و اما و اگر خود را دارند، در مورد حقوق کارگران چه میگویند، در نقد آپارتاید جنسی چه نظری دارند، در مورد حقوق زنان و جوانان چه میگویند و بالاخره در یک کلام مردم میخوانند بدانند نقد و اعتراض نیروهای اپوزیسیون و راه حل های آنها تا چه اندازه بر اعتراضات و خواستهای واقعی آنان منطبق است. مساله رفراندوم نیست، ما، چه بخش سلطنت طلب آن و چه دو خرداها، در واقع اینست که سیاستها و اهدافشان ربطی به اعتراضات و خواستهای توده مردم ندارد و طرح رفراندوم تنها موضعی است برای آنکه مبارزه مردم برای رسیدن به خواستهایشان را دور بزنند و آلترناتیوی نه در برابر رژیم بلکه در برابر جنبش سرنگونی طلب مردم ارائه بدهند. برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و رهائی مردم باید یک مبارزه وسیع اجتماعی را سازمان داد و این دقیقا کاریست که رفراندوم نیست، حتی سرنگونی خواهانشان، نمیخوانند و نمیتوانند بکنند. عامل دیگری که بعضی از نیروها در دفاع از رفراندوم بیان میکنند احتراز از خشونت است. میگویند رفراندوم یک راه مسالمت آمیز برای تغییر حکومت به مردم ارائه میکند در حالیکه مبارزه و اعتراض و انقلاب خشونت آمیز است و به خونریزی میانجامد. این نوع استدلال در واقع اختراع شده تا دفاع از حکومت و کل نظام جمهوری اسلامی را در برابر مبارزه مردم توجیه کند و به همین خاطر کاربردی فراتر از طیف رفراندومستها دارد و تمامی خط دو خرداد، در بیرون و درون رژیم، بارها و بارها در مقابل اعتراضات و مبارزات مردم به آن متوسل شده اند. این نیروها در واقع بخاطر اهداف سیاسی ای که دارند، در کنار رژیم و در مقابل اعتراض

و مبارزه مردم ایستاده اند اما مایلند این رنگ انساندوستانه را بمواضع ضد انسانیشان بزنند که "ما مخالف خشونت هستیم". به این نوع مسالمت جویان باید گفت کافیت چشمتان را باز کنید تا ببینید که عامل خشونت رژیم جمهوری اسلامی است و نه مردمی که با آن مبارزه میکنند. مردم با دست خالی بخیبان میایند و خواستهای انسانی و برحقشان را مطالبه میکنند و آنکه با باتوم و گلوله و زندان و شکنجه به آنان جواب میدهد رژیم است. این مردم و نیروهای انقلابی نیستند که خشونت میکنند این رژیم و نیروهای ضدانقلابی هستند که برای حفظ خود، برای آنکه خواستهای برحق مردم را برسمیت نشانند، به خشونت متوسل میشوند و ارتش و پلیس را بجان مردم میاندازند. همیشه و در همه انقلابها همینطور بوده. ضد انقلاب مردم را به گلوله بسته است و آنساندوستانی" از قماش دو خردادی ها خشونت را بپای انقلاب نوشته اند و انقلابیون را نصیحت کرده اند که دست از خشونت بردارید!

این انساندوستی نیست این حمایت از سرکوبگران است. جمهوری اسلامی و دخردادی های مسالمت جو همدیگر را تکمیل میکنند. یکی میزند و دیگری خطاب بمردم میگوید مبارزه خشونت آمیز نکند! درد اینان مبارزه علیه خشونت نیست، مبارزه علیه مردم است. اگر کسی واقعا با خشونت مخالف است باید در برابر جمهوری اسلامی بایستد و به رژیم بعنوان عامل و منشا خشونت و کشتار در جامعه اعتراض کند. اگر کسی واقعا ضد خشونت است باید از مبارزه مردم، یعنی مبارزه علیه خشونت سازمانیافته دولتی که نه تنها وقتی مردم اعتراض میکنند، بلکه همیشه و هرروزه علیه مردم اعمال میشود، حمایت کند و فعالانه به این مبارزه بپیوندد. این تنها معنای واقعی انساندوستی و خشونت ستیزی است. خلاصه کنیم. مساله نه دموکراسی پناهی است و نه مسالمت جوئی. اینها همه توجهاتی ناشیانه است. رفراندوم را نه بخاطر احترام به رای مردم مطرح میکنند و نه از فرط خشونت ستیزی و انساندوستی. در شرایط امروز ایران رفراندوم حتی راه دیگری برای تغییر و یا تعویض رژیم نیست. این تنها راه دیگری برای مخالفت با نه مردم به کلیت رژیم و مبارزه آنان برای سرنگونی است. ■

از صفحه ۱

## حجاب هیچ کس "اختیاری" نیست

در ایران و پاکستان و عراق و عربستان و سومالی تهدیدی روزانه در زندگی این زنان است، صحبت از اختیار در انتخاب لباس شوخی زننده ای است. حد نفس کشیدن زنان در محیط های اسلامی را میلیمتری کرده اند و تعدادی از زنان بالغ محجبه دست از تلاش برای تغییر کشیده اند. باید همراه این زنان دوران سرتاپا محرومیت کودکی و نوجوانی شان را پیمود، تا منطق "انتخاب" و در واقع تسلیم را درک کرد. اینها برای "بقا" تسلیم شده اند. می دانیم انسان تسلیم شده برای ادامه زندگی، حرمت و کرامت انسانی می خواهد. انسان تسلیم شده لازم دارد به خود و دیگران بقبولاند که بر حداقلی از زندگی اش کنترل دارد. برای کنار آمدن با محدودیت هایش، "خودفریبی" می کند. احساس "انتخاب حجاب" به زن بالغ محجبه قرار است مبدانی برای کنترل بر چیزی در زندگی و کمی اعتماد بنفس بدهد.

واقعیت این است که این تسلیم شدگان برای ایجاد اندک احترامی در زندگی، اسارت و بردگی خود را توجیه و آن را منطقی و قابل قبول می نمایانند. در این گرهگاه تسلیم است که عده ای نژاد پرست از موقعیتی "بالا" از این قربانیان عکس می گیرند، خود و مردم را شریک خودفریبی آنها می کنند و اسارتشان را توجیه و برای آن نظریه و تئوری نسبیت فرهنگی می سازند. ادعا می کنند که حجاب "انتخاب آزادانه" این زنان است. این انتخاب همانقدر آزادانه است که انتخاب ماندن در روابط خشونت آمیز برای زن اروپایی! این انتخاب همانقدر از نظر حقوقی مشروع است که انتخاب و آزادی ماندن در یک رابطه سادیستی!

## حجاب کودکان

حجاب کودکان اما موضوع دیگری است. اینجا حوزه تحمیل به کودکان و محروم کردن آنها است. اینجا حوزه تعرض جامعه، خانواده و محیط بزرگسالان به کودکان است. حجاب کودکان باید بعنوان یکی از اشکال خشونت علیه کودکان همه جای دنیا ممنوع شود. کودکان هیچ نوع حجابی "اجباری" یا "دلخواه" ندارند. محروم کردن دختران خردسال و زیر سن قانونی از پوشش آزاد، رایج، زیبا و راحت، به هر بهانه و توجیهی که صورت بگیرد، باید ممنوع باشد. همانطور که دستبند زدن، دهان بستن و چشم بند زدن به زنان و

دختران ممنوع است. به همین روشنی حجاب دختران باید ممنوع باشد. اگر وجدان، افکار عمومی و یک دولت "آموزی"، با هیچ توجیهی نمی پذیرد که در گوشه و کنار شهر دسته ای از دختران را با دستبند، دهان و چشم بسته بچرخانند، نباید با هیچ بهانه ای حجاب کودکان را تحمل کند. اما دیدیم و می بینیم که اینطور نیست. دیدیم و می بینیم که دولت سوئد و دولت های کشورهای غربی چگونه سالها به تماشای "بستن دهان" دسته ای از دختران در کشورهای تحت حاکمیت شان نشسته اند. آخر این دسته از دختران برای دولتهای "مدرن" و "آموزی" سوئد و انگلیس و آلمان و کانادا، پیش از انسان بودن و شهروند بودن، "مهاجر"، "خارجی" و "غیر خودی" اند. برای اندازه گیری حقوق انسانی این جمعیت، حتی اگر ساکن و شهروند سوئد و انگلیس و آلمان هم باشند باید شناسنامه ملی و مذهبی پدر و خانواده و قوم و قبیله را نشان دهند! حقوق انسانی "مهاجرین" در اروپا و آمریکا را با مذهب، ملیت و قومیت متر می کنند.

کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان و سالمندان و مجرمان و حقوق مدنی مردم در خود این کشورها، تماما شامل حال این دسته از شهروندان نمی شود. برخورداری از این حقوق ابتدایی بشر، برای این جمعیت مشروط به فرهنگ و مذهب و سنت خانواده و کشور محل زادگاه است. نام این ریاکاری و شعبده بازی مضمتر کننده را هم می گذارند "احترام به فرهنگ ها"! نسبیت فرهنگی پلاتنفرم عمل محرومیت این دختران و زنان است. این تئوری زندگی، آموزش و سلامت دختران را در دستان خانواده مذهبی، مدارس مذهبی، فرهنگ قوم و قبیله پدری می گذارد. اینها اعتقادی به جهانشمول بودن حقوق کودک و حقوق انسان ندارند، راسیست اند!

حجاب تنها یک نوع پوشش نیست و مخالفت با آن نیز تنها دفاع از حق و آزادی پوشش نیست، هرچند تحت این عنوان مطرح شود. این نوعی لباس نیست که مثلا زنی از سر تفریح و تغییر سلیقه پوشش، روزی در یک نمایش مد آن را بر تن کند و فردا بر سر کار و زندگی روتین اش برگردد، یا مادری دختر خردسالش را با آن به بالماسکه مدرسه بفرستد! با پوشاندن حجاب بر سر دختران خردسال به آنها می آموزند که جنس فرودست اند، باید از جنسیت شان شرم داشته باشند، باید بپذیرند که تحرک شان محدود باشد، باید

از همان کودکی رسماً بپذیرند که یک سوژه جنسی اند. با پوشاندن حجاب بر سر دختران، به پسران می آموزند که جنس "بالا دست" اند و دختران خردسال فرودست و سوژه های جنسی! با پوشاندن حجاب بر سر دختران خردسال، یک جدایی جنسی عمیق بین زن و مرد را از کودکی به قیمت محرومیت دختران و "قدرت بخشیدن" به پسران نهادی می کنند. با پوشاندن حجاب بر سر دختران، برگه اجازه خشونت توسط پسران را صادر می کنند. این شروع آپارتاید جنسی و مجوز خشونت علیه زنان است. این شروع رسمیت دادن به بندگی زن از دوران کودکی است، به قیمت کشتن زندگی شاد، پر تحرک و خلاق کودکان اش در محیط های اسلامی. این شروع مهندسی دو جنس برابر متولد شده و تبدیل آنها به دو جنس نابرابر زن و مرد است. این آغاز از خودبیگانگی انسان است. هدف، تولید دو جنس "دفرمه" شده فرودست و بالا دست، کتک بخور و کتک بزن، آقا و خدمتکار، نان آور و نانخور، "ضعیفه" و گردن کلفت" است. حجاب بیشتر از پوشش، حکم و فرمان یک ممنوعیت بزرگ در زندگی دختران است. این مجموعه ای است از احکام، قواعد، ابزار، تهدید و ارعاب برای به بردگی کشاندن او!

حجاب کودک از اشکال افراطی خشونت علیه کودکان است، به این خاطر که:

\* با حجاب دختر بچه را از ورزش و جست و خیز محروم می کنند!

\* با حجاب دختر بچه را از سن ۹ سالگی به یک موضوع سکسی تبدیل می کنند، او را به جشن تکلیف می فرستند و آماده پذیرش هرنوع سواستفاده جنسی!

\* با حجاب او را از معاشرت آزادانه با هم بازی ها و همکلاسی ها محروم می کنند، زندگی اش را از مدرسه تا خانه، زنانه و مردانه می کنند.

\* با حجاب احترام به خود را از او میگیرند.

\* با حجاب بلند پروازی و جاه طلبی را در دختران می کشند.

\* با حجاب احساسات جنسی دختران را خفه می کنند.

\* با حجاب پسر را در ذهن دختر موجودی "ذاتاً" خطرناک، متجاوز، بی رحم و بی عاطفه، می سازند.

\* با حجاب پسران را از معاشرت آزادانه با دختران محروم و آنها را در ذهن پسران موجوداتی خطاکار، نادان، یک وسیله جنسی برای استفاده، خدمتکار مرد، ناتوان و مستوجب سرپرستی و هدایت توسط مردان، می سازند.

\* با حجاب موضوعات درسی

فنی، ورزشهای پر جنب و جوش و لازمه حداقل پوشش، شنا، موسیقی، رقص و شادی را از زندگی دختر بچه حذف می کنند.

\* با حجاب امکان امتحان ذائقه و سلیقه های مختلف را از او می گیرند. ذائقه و سلیقه اش را حلال و حرام می کنند.

\* با حجاب خنیدن، بلند حرف زدن، اظهار نظر کردن، اظهار وجود کردن، صحبت کردن دختر بچه را زیر یک پوشش تیره و غم انگیز، استتار می کنند.

این یک دستگاه شستشوی مغزی کودکان دختر و پسر، یک وسیله به انزوا کشاندن نیمی از بچه های جامعه است. حجاب کودکان تجهیزات یک مهندسی تمام عیار است، برای از خود بیگانه کردن دو جنس از انسان از بدو تولد! آن را باید بدور انداخت!

## حجاب و قتل های ناموسی در "عرب"

دولت های اروپایی آقدر به پایمال شدن حقوق دختران خردسال و جوان در محیط های اسلامی کشورهاشان "احترام" گذاشتند تا جوامع آموزشی و مترقی شان "تا امن" و قتل گاه تعداد زیادی از این دختران بی پناه شد و صدای مردم درآمد. همه می دانند که اگر فعالین پیشرو در کمپین های اعتراض به این جنایات نبودند، قطعاً این دولت ها تلاش می کردند که کمتر کسی از این فجایع مطلع شود و تلاش می کردند که بنوعی جامعه را همچنان "امن" بنمایانند.

قتل های ناموسی دختران جوان تصادف نیست. محصول و نتیجه طبیعی حاکمیت حجاب بر فضای زندگی دختران و پسران در محیط های اسلامی است. نمی توان برای قتل های ناموسی دل سوزاند و در عین حال چشم بر ریشه و علل این جنایات بست. هر آدم شریف و دلسوزی که تراژدی زندگی های فاطمه و سارا و پیلا و دهها دختر جوان دیگری که در اروپا طعمه شکارچیان اسلامی شدند را بخواند، بی تردید بدنبال علل آن می گردد. خشونت اسلامی در "مهد تمدن" اروپا حادثه و تصادف نیست. جنایاتی از سر فقر و اعتیاد و استیصال نیست. این قتل ها مجازات های اسلامی در حق زنان "نافرمان" است. پدر اگر دختر "خطاکارش" را نکشد! برادر و شوهر اگر "خواهر و زن بد" را نکشند! از محیط ارتزاق اسلامی طرد و "سرافکنند" خواهند شد. این محتوای آن چیزی است که در مدارس اسلامی و با پوشش حجاب در مغز کودکان بیگانه و معصوم به زور فرو می کنند.

در مقابل این جنایات تنها به یک طریق میتوان سد بست، با حمایت واقعی از کودکان و دختران

جوان در محیط های اسلامی میتوان به مقابله با قتل و کشتار آنها رفت. تنها با بیرون کشیدن زندگی، آسایش، رشد و پرورش آنها از زیر دست و پای محیط های اسلامی است که میتوان مقابل این تراژدی ها را گرفت. شروع این حمایت، بی تردید ممنوعیت حجاب کودکان است. حقوق کودکان جهانشمول است و باید آن را شامل دختران در محیط های اسلامی نیز کرد.

کمونیست هایی که از کشورهای ایران و عراق به سوئد آمده اند، پنج سال است می گویند که باید کاری کرد! باید به کمک این کودکان و دختران شتافت. باید حقوق سایر کودکان و زنان شامل حال آنها هم بشود. گفتیم حجاب کودکان و دختران زیر سن قانونی باید ممنوع شود. باید در مدارس مذهبی، که مراکز آموزش نابرابری، زن ستیزی، تبعیض و خشونت است، را بست. در مورد ممنوعیت حجاب کودکان منصور حکمت پنج سال پیش به تفصیل نوشت.\* اگر محروم کردن "مایک و هلن" از معاشرت و زندگی مختلط دو جنسیتی و فرستادن آنها به مدارس اسلامی درست نیست، محروم کردن "محمد و ناهید" متولد محیط های اسلامی، از زندگی مختلط و فرستادن آنها هم به مدارس اسلامی درست نیست. اگر پیچاندن "روزا و جولیا" سر تا پا در پارچه ای بنام حجاب انسانی نیست، پیچاندن سرتا پای "شهنی و ملیحه" هم در حجاب انسانی نیست. اگر آموزش خشونت، نابرابری و خوراندن ایده های مردسالارانه در مدارس عمومی سوئد ممنوع است، باید بساط مدارس اسلامی را هم جمع کرد. درک این بدیهیات و حقایق ایزکتیو در مورد برابری انسانها مستقل از نژاد و جنسیت و مذهب و ملیت، در "مهد تمدنها" به قیمت پایمال شدن خون دهها دختر جوان در انگلیس و سوئد و آلمان و دانمارک و کانادا صورت می گیرد.

کودکان و دختران جوان "مهاجر" برای بهره مند شدن از حقوق پایه ای شهروندی و انسانی خود هر روز می جنگند. برخورداری از حقوق پایه ای انسان، و از جمله برخورداری از آزادی معاشرت و پوشش، باید مثل حق استنشاق هوا، آزاد باشد. این حق را از کودک سوئدی و آلمانی و انگلیسی نمی توان گرفت. آن را نباید بتوان از کودک و دختر متولد محیط های اسلامی هم گرفت.

\* به مقاله منصور حکمت تحت عنوان "اسلام، حقوق کودک و حجاب - گیت راه کارگر" که اولین بار در خرداد ۱۳۷۶، ژوئن ۱۹۹۷، در شماره ۲۴ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد، رجوع کنید. ■

از صفحه ۱

## حقایق هشت مارس

با زندان و اعدام و شکنجه و سنگسار برای اسلامی کردن جامعه، جداسازی جنسی و تحمیل حجاب و در مقابل نه گفتن به آن از جانب میلیونها زن و مرد آزادیخواه. از یکطرف تلاش برای حاکم کردن فرهنگ متعفن آخوند و حاجی بازاری و در مقابل مقاومت مردمی غرب گرا و غیر اسلامی که راه و رسمی انسانی را در رابطه زن و مرد خواسته اند، از یکطرف نیروی سپاه و دست راستی اسلام سیاسی همراه با اعوان و انصار درون و بیرون حکومتی و از طرف دیگر جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی مردم ایران. تحرک گسترده در هشت مارس امسال، حتی آنجا که دو خردادهای قبلا اسید به دست مراسم گرفتند و از برابری زن و مرد حرف زدند و یا آنجا که رژیم برای منحرف کردن رادیکالیسم جنبش برابری طلبی خودش اعلام مراسم کرد، محصول

عقب رانده شدن اولی و جلو آمدن و سینه سپر کردن نیروی آزادیخواهی است. محصول تسخیر سنگرهای جنبش اسلامی توسط جنبش ضداسلامی است. بیاد داشته باشیم که هشت مارس سنتی متعلق به سوسیالیستها و کمونیستها است. جنب و جوش توده ای امسال در هشت مارس محصول فشار این نیرو است. و البته هنوز جمهوری اسلامی با زندان و شکنجه اش حاکم است. تصور کنید روزی که دیگر سرکوبی در کار نیست، که جمهوری اسلامی سرنگون شده و یا آنچنان شیرازه اش بهم ریخته که قدرت سرکوبش را از دست داده است. در آنصورت چندصد هزار یا چند میلیون نفر در مراسم های هشت مارس شرکت میکنند؟ سخنرانان در باره حکومت اسلام چه خواهند گفت؟ مردم با مذهب و قوانینی که بیش از دوده جسم و روح آنها را شکنجه کرده است چه خواهند کرد؟ و در اروپا سوسیال دمکراسی و روشنفکران کندذهن مدافع نسبیت فرهنگی و تبعیض علیه زنان و کودکان خانواده های اسلامی سیاست های راسیستی

امروزشان را چگونه توجیه خواهند کرد؟ فردا با اعلام برابری زن و مرد و الغای کلیه قوانین ضدزن، میلیونها زن در جشن حجاب سوزان حجابشان را خواهند سوزاند، جوانان مساجد و تکایا را به دیسکوهای رقص و شادی و کاخهای آیت الله ها را به محلی برای آجوجو خوری و رفع خستگی تبدیل خواهند کرد، معلمان به بیست میلیون دانش آموز در کلاسهای مختلط تاریخ جنبش ضداسلامی درس خواهند داد، فیلم سازان با شرف در ایران و سراسر دنیا هزاران فیلم از یکی از سیاه ترین دوران های تاریخ بشر تهیه خواهند کرد، نویسندگان و هنرمندان پیشرو، شعرا و ادبا و هنرمندان ضدزن و سنت پرست را کنار خواهند زد و حزب کمونیست کارگری به صدها میلیون زن و مرد سرکوب شده، محروم و بیحقوق در عراق و افغانستان، در پاکستان و عربستان، در فلسطین و اسرائیل پیام خواهد فرستاد که اینک الگوئی انسانی در پیش روی خود دارید، برخیزید، وقت پایان دادن به سیه روزی فرارسیده است. ■

## جمهوری اسلامی حداقل دستمزد را ۲۳ درصد افزایش داد این تصمیم با اعتراضات سراسری کارگران پاسخ خواهد گرفت!

علیه تصمیم بیشرمانه حکومت اسلامی نشان دهند. باید بلافاصله مجامع عمومی را برپا کنند، با مراکز دیگر کارگری تماس بگیرند، کمیته های هماهنگی اعتصاب سازمان دهند و با اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات های پی در پی و قدرتمند سران حکومت اسلامی را به عقب نشینی وادارند.

خانه کارگریها و شوراهای اسلامی را باید منزوی کرد و اعتراضاتی کاملا مستقل از آنها سازمان داد. این یک شرط مهم موفقیت کارگران در اعتراضات آینده است. کارگران مراکز مهم صنعتی، کارگرانی که دستمزدهایشان پرداخت نشده، کارگران بیکار و معلمان و پرستاران که اعتراضاتشان در جریان است باید متحد و قدرتمند به میدان بیایند و یک مبارزه میلیونی برای افزایش دستمزد و تحقق مطالبات انسانی خود را تدارک ببینند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۲ اسفند ۱۳۸۰

سرانجام روز گذشته، سه شنبه ۲۱ اسفند، شورایی عالی کار میزان افزایش حداقل دستمزد را ۲۳ درصد اعلام کرد. همانطور که حدس زده میشد این "افزایش" در واقع یک کاهش واقعی در قدرت خرید کارگران است. چرا که حتی آثار مخرب تورم سال گذشته را نیز خنثی نمی کند. بنا به گفته خود مقامات رژیم میانگین افزایش دستمزد چیزی در حدود ۱۷ درصد خواهد بود که به احتمال زیاد از این رقم نیز کمتر است. با این تصمیم حداقل دستمزد در سال آینده حدود ۷۰ هزار تومان خواهد شد. و بدینترتیب زندگی فقیرانه کارگران از اینهم خرابتر خواهد شد.

برای طبقه کارگر راهی وجود ندارد که بطور سراسری علیه این دهن کجی رژیم اسلامی به خواست فوری خود و در اعتراض به این تصمیم بیشرمانه به میدان بیاید. سازمان دادن اعتراضات قدرتمند و سراسری مزدبگیران پاسخ به این تصمیم جنایتکارانه است. میلیونها کارگر باید خشم و نفرت خود را

قدرتمند کمونیستها در دفاع از حقوق زنان و روز اعتراض به آپارتاید جنسی و حجاب اجباری و بیحقوقی و تبعیضات مختلف علیه زنان بود. آکسیونها و اقدامات آزادیخواهانه ۸ مارس امسال بعنوان یک نقطه مهم در تاریخ مبارزات رادیکال مردم ایران ثبت شد. زنان و مردان آزادیخواه به فراخوان حزب کمونیست کارگری در تهران و لندن، در بوکان و استکهلم و سنندج و کلن و کپنهاگ حجاب را به آتش کشیدند و اعلام کردند تا نابودی جمهوری اسلامی و رسیدن به برابری کامل زن و مرد از پای نخواهند نشست. ■

از صفحه ۱

## کمپین گسترده حزب به مناسبت ۸ مارس

برگزار شد.

در خارج ایران، امسال نیز کمپین وسیع تشکیلات خارج حزب کمونیست کارگری به مناسبت روز جهانی زن برگزار شد. شهرهای استکهلم، گوتنبرگ، برلین، کلن و فرانکفورت، لندن، کپنهاگ، هلسینکی، لاهه، تورنتو و ونکوور و سیدنی و ... شاهد مراسمها، تظاهراتها، سخنرانی ها، میزگردها، نمایشگاه عکس، تناثر خیابانی و آکسیونهای پر شور حزب بودند. در آکسیونهای حزب در خارج، همراه با مردم در شهرهای تهران، سنندج، تبریز و بوکان حجاب اجباری این سمبل بردگی زن به آتش کشیده شد و زیر پا لگدکوب شد. رسانه های سراسری کشورهای مختلف دهها مصاحبه با کادرهای حزب ترتیب دادند و سازمانهای مدافع حقوق زن کادرهای حزب را به سمینارها و پانل های متعددی دعوت کردند.

اصغر کریمی 0044-771 4097928

آذر مدرسی دبیر تشکیلات خارج 00447815902237

رحمان حسین زاده-دبیر کمیته کردستان حزب؛

0046-739 855 837

اسد گلچینی - دبیر تشکیلات کل کشور

0044 7940 416 768

شهلا دانشفر؛ دفتر مرکزی حزب 00447950517465

بهرام مدرسی -دبیر کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست؛

0049174 944 0201

## اعتراضات کارگران برق لامع و جهان چیت

در اوایل این هفته کارگران کارخانه حوله سازی برق لامع تبریز دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی اعلام کرده اند که سه ماه است حقوق و مزایا دریافت نکرده اند و پاداش آخر سال آنان نیز هنوز پرداخت نشده است. بنا به خبر روزنامه های رژیم اسلامی، مدیریت و مالکیت کارخانه برق لامع بلاتکلیف است و کسی مسئولیت اداره کارخانه را نمی پذیرد! این در حالی است که کارگران همچنان به کار و تولید ادامه میدهند.

بیش از ۹۰۰ نفر از کارگران کارخانه جهان چیت روز چهارشنبه ۱۵ اسفند در اعتراض به عدم پرداخت حقوق چند ماه گذشته خود تجمع اعتراضی برپا کرده و خیابان اصلی شهر کرج را بستند. از ۲۳۰۰ کارگر جهان چیت کارفرما ۹۰۰ نفر را تاکنون از کار اخراج کرده و ۱۴۰۰ کارگر باقی مانده هم چند ماه است حقوقهای خود را دریافت نکرده اند. نپرداختن دستمزدها در واقع نوعی بیکارسازی اعلام نشده و راندن کارگران به نازلترین سطوح زندگی است. این جنایت بردگی مزدی و رژیم اسلامی اش باید متوقف شود. ■

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت  
www.wpiran.org  
www.wpibriefing.com  
www.rowzane.com  
www.hambastegi.org  
www.childrenfirstinternational.org

www.jawanan.org  
www.iwsolidarity.com  
www.medusa2000.com  
www.marxsociety.com  
www.kvwpiran.org

Bank Account:  
Z.I. Konto:  
520 5164 008  
BLZ: 10090000  
Beliner Volksbank  
Germany

Website:  
www.haftegi.com  
Email:  
haftegi@yahoo.com  
Fax: 0044-8701207768

Address:  
BM Box 8927  
London  
WC1N 3XX  
England